

**نویسنده:** بلوسکی «Bluesky».

**منبع و تاریخ نشر:** کونترانچ «2025-01-24».

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

---

## برتراند راسل: بازتعریف روشنفکر عمومی در عصر اقتدارگرایی در حال افزایش

### Bertrand Russell: Redefining the Public Intellectual in an Era of Rising Authoritarianism



#### برتراند راسل - دامنه عمومی

دامنه یک نام منحصر به فرد و متمایز در سطح جهانی برای یک بخش منطقی تعریف شده از اینترنت، به عنوان مثال، یک وب سایت است. دامنه ها به این شکل ظاهر می شوند.....تفصیل توسط این قلم

\*\*\*\*\*

پرزیدنت **دونالد ترامپ** چند روز پس از بازگشت به قدرت، نمایش وحشتناکی از اقتدارگرایی را به نمایش گذاشت و یادآوری آشکار از شبخ درگیر ایالات متحده بود: شبخ فاشیسم. همانطور که در نیویورک تایمز گزارش شده است، اقدامات او بر دیدگاهی از حکومت غرق در ظلم و قدرت کنترل نشده تأکید می‌کند. **ترامپ** با یک قلم «1500» نفر را که در قیام (6) ژانویه دخیل بودند عفو کرد، حفاظت از محیط زیست را برچید، بیابان آلاسکا را به روی حفاری های نفت و گاز گسترده گشود، برنامه های تنوع، برابری و مشمول (DEI) را در آژانس های فدرال خاتمه داد، و توافقنامه ای را امضا کرد. فرمان اجرایی پایان دادن به شهروندی حق تولد او به رسمیت شناختن تنوع جنسیتی در اسناد رسمی را حذف کرد، حملات به ترانجسیتی های آمریکایی را تشدید کرد، ایالات متحده را از توافقنامه آب و هوای پاریس و سازمان بهداشت جهانی خارج کرد، وضعیت اضطراری ملی را در مرز جنوبی اعلام کرد، هزاران سرباز را اعزام کرد و دستورات اخراج دسته جمعی را آغاز کرد. مهاجران هر اقدامی نه تنها نمونه ای از وحشیگری های سرمایه داری گانگستری، بلکه بی توجهی عمیق به حقوق بشر، عدالت اجتماعی و حفظ منافع عمومی بود.

آنچه این حملات را بیش از پیش نگران کننده می‌کند، حمایت گسترده آنهاست. جنگ ترامپ علیه حقوق مدنی، مهاجران، حاکمیت قانون، محیط زیست و برابری جنسیتی توسط حزب MAGA، بخش قابل توجهی از مردم آمریکا، میلیاردرهایی که به دنبال مقررات زدایی هستند، و گروهی از کارشناسان و سیاستمداران همدست، تأیید شده است. این چیزی بیش از یک فروپاشی اخلاقی یا یک دموکراسی در حمایت از زندگی است - این نشان دهنده پرورش عمده جهل مدنی و فرسایش نهادی است که به بذره های فاشیسم اجازه داد ریشه دوانده و ریاست جمهوری ترامپ نمایانگرترین نقطه پایانی آن است.

در هسته این فرهنگ سرمایه داری گانگستری، شبکه به هم پیوسته ای از روشنفکران ضد عمومی، شخصیت های رسانه ای، تأثیرگذاران فرهنگی، و دستگاه های قدرتمند - از جمله مطبوعات قدیمی و پلتفرم های آنلاین - قرار دارد که فعالانه یک برنامه اقتدارگرایانه را ترویج یا به طور ضمنی امکان پذیر میکنند. همدستی آنها در تضاد شدید با شخصیت های تاریخی است که با شجاعت تسلیم ناپذیر در برابر استبداد مقاومت کردند. به عنوان مثال، **برتراند راسل** یادآور شجاعت فکری در دوران تاریک است. امروزه، چنین وضوح اخلاقی نادر است، اما منقرض نشده است. اسقف **ماریان ادگار** بود، که خدمات دعای ملی را در کلیسای جامع ملی واشنگتن رهبری می‌کرد، تجسم مقاومتی جسورانه و پرانرژی است و سکوت و تسلیم را که اغلب با ظهور اقتدارگرایی همراه است، به چالش می‌کشد.

در طول این مراسم، اسقف ماریان ادگار بود مستقیماً رئیس جمهور ترامپ را مورد خطاب قرار داد و از او خواست که در سیاست های خود از عدالت، شفقت و مراقبت استفاده کند، به ویژه در مورد مهاجران و آسیب پذیرترین افراد تحت دولت او. با لحنی موقر و در عین حال امیدوارانه گفت: «میلیون ها نفر به شما اعتماد کرده اند. همانطور که دیروز گفتید، دست مشیت خدای مهربان را احساس کرده اید. به نام آن خدا از شما خواهش می‌کنم. به مردم این ملت رحم کنید که اکنون در ترس زندگی میکنند. کودکان همجنس گرا، همجنس گرا

و ترنسجندر در خانواده‌هایی در سراسر طیف سیاسی - دموکرات، جمهوری خواه و مستقل وجود دارند که برخی از آنها برای زندگی خود هراس دارند. به آنها رحم کن.»

با نزدیک شدن به پایان موعظه، او ادامه داد، سخنانش هم یک ادعا و هم یک ادعای اخلاقی بود:

آقای رئیس جمهور از شما می‌خواهم به بچه‌هایی که می‌ترسند پدر و مادرشان را بگیرند رحم کنید. من از شما می‌خواهم که به کسانی که از مناطق جنگی و آزار و اذیت فرار می‌کنند و به سواحل ما پناه می‌برند، خوش آمد بگویید. خدای ما به ما دستور می‌دهد که به غریبه رحم کنیم، زیرا ما نیز زمانی در این سرزمین غریب بودیم.»

پا سخ تراپ به همان اندازه که زهر آگین بود قابل پیش بینی بود. او این سرویس را "خسته کننده و غیر الهام بخش" رد کرد و بود را به عنوان یک "تنفر از تراپ تندر و چپ رادیکال" مورد تمسخر قرار داد. سخنان او، غرق در تحقیر و تحقیر علامت تجاری او از نقد، روح دولت او را در بر می‌گیرد - سیاست تفرقه، ظلم و کینه توزی.

این روحیه در مایک کالینز، نماینده جمهوری خواه ایالات متحده در جورجیا، که موعظه بود را در رسانه های اجتماعی سلاح کرد، بازتاب پیدا کرد.

وی با انتشار کلیپی از توسل صمیمانه او به سردی گفت: «کسی که این خطبه را می‌خواند باید به فهرست تبعید اضافه شود»

در این مبادلات، شکاف بین دعوت بودا برای رحمت و سیاست کینه توزانه تراپ به وضوح آشکار شد - برخورد دیدگاه متضاد برای ملت. یکی ریشه در شفقت دارد، دیگری در آغوش بی امان ظلم.

روحیه، جسارت، و شجاعت تجسم یافته در سخنانی بود، بازتاب تاریخ طولانی و حیاتی مقاومت است. صداها، سلطه تحت هر رژیم، همیشه وجود داشته اند که از خاموش شدن خودداری می‌کنند - روشنفکران عمومی و شهروندان عادی که با هم در برابر جزر و مد تعصب، نفرت، جنگ و خشونت دولتی ایستاده اند. این صداها به ما یادآوری می‌کنند که حتی در تاریک ترین زمان‌ها، مقاومت نه تنها ممکن است، بلکه ضروری است.

یکی از این صداها که زندگی و کارش قدرت پایدار شجاعت مدنی، مسئولیت اخلاقی و تمایل به خطر انداختن همه چیز برای تامین عدالت، برابری و آزادی را روشن می‌کند، برتراند راسل است. میراث او درس های عمیقی را برای گذر از لحظه کنونی به ما ارائه می‌دهد، جایی که خطرات مقاومت مانند همیشه ضروری است. ارتباط من با کار راسل به خصوص شخصی احساس می‌شود، زیرا نوشته های خودم در کتابخانه میلز دانشگاه

مک مستر، همراه با آرشیو قابل توجهی از مقالات راسل نگهداری می‌شود. در تأمل در زندگی او، به ما یادآوری می‌شود که مبارزه برای عدالت یک تداوم است - مبارزه‌ای که نه تنها به ایده‌های جسورانه نیاز دارد، بلکه شجاعت عمل به آنها را نیز می‌طلبد.

یکی از غیرمنتظره‌ترین و معنادارترین لحظات زندگی شخصی و علمی من ایستادن در کنار تصویری از برتراند راسل در مراسم اهدای آرشیو شخصی من به بخش آرشیو و مجموعه‌های تحقیقاتی ویلیام کتابخانه دانشگاه مک مستر بود. این یک گفتگوی آرام در طول زمان به نظر می‌رسید - همگرایی زندگی‌های متعهد به ایده‌ها، عدالت و جستجوی تسلیم‌ناپذیر حقیقت. کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها نوع خاصی از جادو را در خود جای داده‌اند، به‌ویژه در عصری که حافظه تاریخی به وسیله بهمنی از اطلاعات، چرخش بی‌وقفه بار عاطفی و فرهنگی در دام آنچه بیونگ-چول هان «حضور فوری» می‌نامد فرسوده می‌شود.

در تضاد کامل با این دیوانگی از ارتباطات بیش از حد و داده‌های زودگذر، آرشیو به عنوان پناهگاهی برای عمق و تأمل است. این نه تنها از قطعات گذشته، بلکه از قوس بزرگتر داستان خود محافظت می‌کند و یک حس تمامیت و تداوم را ارائه می‌دهد. در اینجا، زمان فراتر از لحظه‌های زودگذر است و زمینه‌ای را ارائه می‌دهد که آثار، مصنوعات شخصی و روابطی را دربرمی‌گیرد که زندگی هنرمندان، روشنفکران و کارمندان فرهنگی را شکل می‌دهد. آرشیو در برابر ظلم و ستم کنونی مقاومت می‌کند و به ما یادآوری می‌کند که تارهای تاریخ پارچه‌ای بسیار غنی‌تر و ماندگارتر از عکس‌های فوری و صداها زودگذر عصر دیجیتال ما می‌یابند.

آرشیو کردن آثار من همراه با راسل بسیار تکان‌دهنده بود زیرا او الگویی برای من به عنوان یک روشنفکر عمومی بود که در دهه 1960 شروع به تدریس و نوشتن کردم. زمانی که پارادایم‌های فکری، سیاسی و فرهنگی در حال تغییر بودند، به بلوغ رسیدم. اعتراضات در محوطه دانشگاه‌ها و خیابان‌ها علیه جنگ ویتنام، نژادپرستی سیستمیک، مجتمع نظامی-صنعتی، شرکتی شدن دانشگاه، و تجاوزات مداوم علیه زنان، فقرا و اقشار آسیب‌پذیر در حال پیشروی بود. روشنفکران و هنرمندانی مانند ژان پل سارتر، آلن گینزبرگ، نورمن میلر، آلن ویلیس، سوزان سونتاگ، پل گودمن، جیمز بالدوین، آنجلا دیویس و مارتین لوتر کینگ جونیور ایده‌های خود را به عمل تبدیل می‌کردند و شجاعت اخلاقی را به نمایش می‌گذاشتند. هم قدرت را مسئول می‌دانستند و هم از فریفتن آن امتناع می‌کردند. این عصر تغییر رویایی، شجاعت مدنی و فراگیری دموکراتیک بود. زمانی بود که در آن زبان به اعمالی تبدیل می‌شد که مردم را قادر می‌ساخت بفهمند که چگونه قدرت بر زندگی روزمره‌شان عمل می‌کند و چگونه موجودیت‌ها و روابط روزمره‌شان با جهان می‌تواند به شیوه‌های انتقادی و کاملاً تخیلی درگیرتر باشد.

برای من، برتراند راسل در میان این روشنفکران به گونه‌ای برجسته بود که هم نمادین و هم شخصی بود. راسل نه تنها یک محقق دقیق، بلکه یک روشنفکر عمومی بود که با سهولت شگفت‌انگیزی در طیفی از رشته‌ها، ایده‌ها و مشکلات اجتماعی حرکت می‌کرد. او

تجسم نوع جدیدی از روشنفکر عمومی بود، کسی که به عنوان یک عبورکننده مرز و مسافر عمل می کرد که مانند یک روشنفکر بزرگ عمومی دیگر، ادوارد سعید، از نگه داشتن قلمرو علمی یا قلمرو انضباطی برای محافظت یا تقویت شهرت یا نفس خود سر باز زد. شغل گرایی برای راسل مذموم بود و در تمایل او برای فشار بر خودپسندی ها و تجاوزات به قدرت آشکار بود - خواه مخالفت با جنگ جهانی اول به عنوان یک مخالف وجدان باشد، مخالفت با پوپولیسم اقتدارگرایانه ای که بیشتر اروپا را در دهه 1930 اشغال کرده بود، اعتراض به تهدید سلاح های هسته ای، یا انتقاد از وحشت و تباهی سیاسی که نشان دهنده جنگ ایالات متحده علیه مردم ویتنام بود

راسل با پیش بردن مرزهای شجاعت مدنی و تخیل اخلاقی، ریسک کرد، بدن خود را در معرض خطر قرار داد و جنایات زمان خود را آشکار کرد، حتی اگر به معنای رفتن به زندان باشد، کاری که او در اواخر عمرش انجام داد. یعنی در عمر 89 سالگی پس از اعتراض به سلاح های هسته ای. راسل در دورانی زندگی می کرد که می توان آن را خطرناک نامید و او با قرار دادن اخلاق، تحلیل انتقادی، مبارزه جمعی و اعتقاد عمیق به سوسیالیسم دموکراتیک در مرکز سیاست خود پاسخ داد.

من همیشه تحت تأثیر شجاعت او و اعتقاد او به ظرفیت های سیاسی مردم روزمره و این تصور که آموزش در خود سیاست محوری است، تحت تأثیر قرار می گرفتم. راسل معتقد بود که مردم باید آگاه شوند تا به نام عدالت عمل کنند. او معتقد بود که سیاست را می توان با میزان بهبود زندگی مردم سنجید، به آنها احساس امید داد و به آینده ای اشاره کرد که قطعاً بهتر از حال است. راسل، مانند واسلاو هاول، یکی دیگر از روشنفکران برجسته عمومی، معتقد بود که سیاست از فرهنگ پیروی می کند و امکان تغییر اجتماعی وجود ندارد مگر اینکه تغییری در نگرش، آگاهی و نحوه زندگی مردم ایجاد شود. راسل معتقد بود که آموزش نقادانه می تواند به جوانان بیاموزد که به نام آینده ای پر از امید و امکان به خطر بیفتند.

سرمایه گذاری رادیکال راسل در قدرت آموزش چیزی بیش از یک اعتقاد قوی بود. او نه تنها مدرسه مترقی خود را در دهه 1920 راه اندازی کرد، بلکه معتقد بود که یکی از خواسته های روشنفکر عمومی این است که دقیق و دردسترس باشد و کار خود را معنادار کند تا انتقادی و تحول آفرین باشد. راسل تعلیم و تربیت را با تغییرات اجتماعی مرتبط کرد و معتقد بود که مسائل هویت، میل، قدرت و ارزش ها هرگز از مبارزات سیاسی حذف نمی شوند.

او نه تنها به عنوان یک روشنفکر عمومی پیوسته می نوشت، بلکه همیشه مایل بود جسم و ذهن خود را در انبوه مشکلات اجتماعی که به آن می گفت، بیاندازد. به عنوان یک نویسنده و فعال سیاسی آشکارا مورد تمسخر و حتی محکومیت سایر روشنفکران قرار گرفت. یکی از اپیزودهایی که وقتی از آن مطلع شدم به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد این بود که او از

سمتی در کالج شهر نیویورک محروم شد. در آن زمان، محافظه کاران قدرتمند چه در کلیسای کاتولیک و چه در خارج از کلیسای کاتولیک، ایده های او را خطرناک می دیدند و تا آنجا پیش می رفتند که ادعا می کردند اگر او این کار را در CCNY انجام دهد، «صندلی بی حیایی» را اشغال خواهد کرد. من در مورد این دوره از زندگی راسل بلافاصله پس از اینکه جان سیلبر، رئیس جمهور بدنام جناح راست، به دلایل سیاسی در دانشگاه بوستون از تصدی مسئولیت من در دانشگاه بوستون محروم شدم، خواندم.

تمایل راسل برای ادامه دادن در مواجهه با چنین حملاتی هم انرژی و هم ایمان به اعتقاداتم را در من پرورش داد. راسل به عنوان یک مربی رادیکال به من الهام بخشید و به من سهامت داد تا به موضوعاتی بپردازم که با احساس عدالت و ضرورت سیاسی و اخلاقی مبارزه با «بافت ستم اجتماعی و آسیب هایی که می زند» متحرک شوند. من نیز مانند راسل، آموختم که تفکر می تواند خطرناک باشد و نیاز به جسارت خاصی از ذهن و تمایل به مداخله در جهان دارد. راسل من را متقاعد کرد که برای یک معلم باید مایل به ایجاد دردسر در زمان جنگ و ناآرامی باشید و به همان اندازه مایل باشید که در لحظات آرامش آرامش را به هم بزنید. در زمانی که به نظر می رسد روشنفکران عمومی در حال عقب نشینی هستند، میراث و کار راسل با توجه به تاریکی که اکنون بخش بزرگی از جهان را فرا گرفته است، مهمتر است.

راسل امروز برای من مهمتر از زمانی است که اولین بار در دهه 1960 آثارش را خواندم. او یادآور نوعی روشنفکر متعهد است که با تخصص های گاه مرگبار، شرکت گرایی، سازگاری و جدایی از مشکلات روز، از مرزهای بسیار دور از دانشگاه عبور کرد. در حالی که روشنفکران عمومی امروز هنوز وجود دارند، بسیاری از آنها از تخصص های محدود صحبت می کنند، خود را با صدایی مناسب برای عصر دیجیتال روایت می کنند و اغلب از صحبت با مخاطبان گسترده و مسائل پیچیده روز خودداری می کنند. بسیاری از آنها از مسائل منفرد دفاع می کنند و دانش یا تمایلی برای صحبت با عبارات جامع ندارند و مایل به انجام کار سخت مرتبط کردن مجموعه وسیعی از مسائل و نگرانی های مشترک هستند. ادعای راسل مبنی بر اینکه سه اشتیاق او عبارتند از: "شور عشق، جستجوی دانش، و ترحم غیرقابل تحمل برای رنج بشر" در فرهنگ پرشتاب امروزی مصرف گرایی، فردگرایی کنترل نشده و وسواس فلج کننده به نفع شخصی عجیب به نظر می رسد.

راسل یادآور ارزش آگاهی و حافظه تاریخی است زیرا زندگی، نوشتار، اعمال و شجاعت اخلاقی او به ما یادآور کارهایی است که روشنفکران عمومی می توانند انجام دهند و چگونه می توانند تفاوت ایجاد کنند. راسل مدلی از معنای حرف زدن، تحقیر محبوبیت آسان و امتناع از غوطه ور شدن در گفتمان عوام فریبی ارائه می دهد. راسل صرفاً یک شاهد نبود و مانند مارتین لوتر کینگ جونیور و دیگر شخصیت های برجسته نسل خود، از سکوت خودداری کرد و به همان اندازه از «سکوت مردم خوب» وحشت زده شد. او روشن کرد که باید یک

عنصر حیاتی از عشق و همبستگی در توانایی احساس اشتیاق نسبت به آزادی و عدالت وجود داشته باشد. اریش فروم، یکی از نظریه پردازان بزرگ مکتب فرانکفورت، راسل را پیامبر خواند زیرا «قابلیت او برای نافرمانی ریشه در اصل انتزاعی ندارد، بلکه در واقعی ترین تجربه وجود دارد - عشق به زندگی». راسل در عصر "اخبار جعلی"، فاشیسم نوظهور، نژادپرستی سیستمی، و تخریب مهندسی شده کره زمین، نظامی گری و نسل کشی، یادآوری خارق العاده و روشنگر قدرت عقلانیت آگاهانه، آموزش انتقادی و شواهد است.

در زمانی که خطر یک فاجعه هسته‌ای بزرگتر از همیشه به نظر می‌رسد، راسل هم در گفتار و هم در عمل این را به رسمیت می‌شناسد که امنیت را نمی‌توان از طریق فرهنگ ترس، تقلب، تسلیحات و مبارزه مسلحانه به دست آورد. در زمانی که دموکراسی در محاصره است، پوپولیسم استبدادی موج می‌زند، ارزش‌های عمومی فرسایش می‌یابد، و اعتماد به نهادهای دموکراتیک تضعیف می‌شود، نوشته‌ها، اقدامات و مبارزات برتراند راسل یادآوری پایدار از آنچه برای مقابله با تاریکی کنونی ضروری است ارائه می‌دهد. او ما را به شجاعت مدنی، خشم اخلاقی و تفکر انتقادی مورد نیاز برای پل زدن مشکلات خصوصی با دگرگونی‌های اجتماعی گسترده تر فرا می‌خواند. زندگی و کار او به عنوان شاهدهی بر پیگیری تسلیم ناپذیر عدالت و به رسمیت شناختن این موضوع است که هیچ جامعه‌ای، هر چقدر هم که ایده آل باشد، به اندازه کافی کافی نیست.

برای راسل، سیاست فقط ساختارهای اقتصادی نبود. این نبردی بود برای معنا و منزلت خود انسانیت - بر سر عاملیت، هویت، ارزش‌ها و شیوه‌هایی که ما خود را در ارتباط با دیگران می‌بینیم. این نگرانی‌ها امروزه عمیقاً طنین‌انداز می‌شوند، زیرا فردگرایی افسارگسیخته، بت‌واری کردن خصوصی‌سازی، و تعهد محدود به منافع شخصی در بسیاری از جوامع غربی به فضایل تبدیل شده است. این نیروها راه را برای خلأ اخلاقی هموار کرده‌اند، نیهیلیسمی که به احیای اقتدارگرایی در سراسر جهان دامن می‌زند. در برابر این فروپاشی به ناامیدی، چشم‌انداز راسل یک پادزهر حیاتی باقی می‌ماند - گسترده، امیدوارکننده و عمیقاً تأیید کننده زندگی.

میراث راسل فقط درسی از درخشش فکری یا زیرکی سیاسی نیست، بلکه در جسارت امید همراه با شجاعت عمل است. او به ما یادآوری می‌کند که تاریخ نه با مشاهده غیرفعال، بلکه با مبارزات جمعی، همبستگی و امتناع از پذیرش بی‌عدالتی به عنوان اجتناب ناپذیر خم می‌شود. به یاد آوردن راسل به معنای پذیرش شفافیت اخلاقی است که در برابر بی‌تفاوتی و بدبینی مقاومت می‌کند، و تصور دنیایی که در آن عزت، برابری و شادی تجملات نیستند، بلکه اصول اساسی هستند.

ایستادن در کنار آرشیو او برای من افتخاری فوق العاده بود. این صرفاً یک رویارویی با تاریخ نبود، بلکه دعوتی بود برای پیشبرد وزن درس‌های آن. در آن لحظه، سایه ماندگار زندگی وقف عدالت و مسئولیت مدنی را احساس کردم، سایه‌ای که ما را به چالش می‌کشد تا با هدف بیشتری زندگی کنیم.

یادآوری راسل یادآور نقش ضروری امید در مواجهه با ناامیدی، ضرورت مقاومت زمانی است که شبیح فاشیسم بار دیگر با ما همراه است، و تعهد اخلاقی به تصور و مبارزه برای جهانی که هنوز متولد نشده است. میراث او فراخوانی برای اقدام است - یادآوری این که حتی در تاریک‌ترین زمان‌ها، قدرت ایده‌ها، شجاعت افراد و نیروی جمعی جنبش‌های توده‌ای می‌تواند راه رو به جلو را روشن کند.

**توجه داشته باشید.** این مقاله برگرفته از مقاله قبلی درباره راسل است که در همیلتون و *Arts Letters 11:1 (2018)* ظاهر شد. هنری ای. جدیدترین کتاب‌های او عبارتند از: *The Terror of the Unfreeseen (Los Angeles Review of Books, 2019)*، *On Critical Pedagogy, Edition 2 (Bloomsbury, 2020)*. نژاد، سیاست و آموزش همه‌گیر: آموزش در زمان بحران (*Bloomsbury 2021*)؛ آموزش مقاومت: در برابر جهل ساخته شده (بلومزبری 2022) و شورش‌ها: آموزش در عصر سیاست ضد انقلابی (بلومزبری، 2023) و با همکاری آنتونی دی ماجیو، فاشیسم در مورد آموزش و پرورش و دموکراسی. (2025) ژیرو همچنین یکی از اعضای هیئت مدیره *Truthout* است.

----- **با تقدیم احترامات «2025-02-01»**